



# ■ فرهنگ توسعه

وفایع سالهای اخیر، حکایت از فرارسیدن عصری دارد که مناسبات آن تفاوتی چشمگیر با دهه‌های گذشته دارد. در آستانه عصری ایستاده‌ایم که ابهام و راز آن بر وضوح و روشنیش چیرگی دارد. با این حال، دورانی که طلایع آن پدیدار شده - با تمام تفاوتها و خصیصه‌های آن - هم چنان در مواجهه با پرسشهای دیرین بشری است. گویی آنچه که تفکر و اندیشه‌های یک دوران را از دورانی دیگر جدا می‌سازد، نه نوع پرسشها بلکه نوع پاسخ به آنهاست. هنوز هم روشنفکران و اندیشمندان و مصلحان اجتماعی، در دغدغه و انتخاب میان تقابلهای آشنا و کهنه به سر می‌برند. دغدغه تعیین مرزهای عقل و عاطفه، علم و دین، علم و ایدئولوژی، فرهنگ و تمدن یا توسعه و رشد. این بار نیز جوامع با اتکای به تجربه دهه‌های گذشته، پاسخی دیگرگون - و نه الزاماً نو بلکه متفاوت با دوران پیش - را برگزیده‌اند.

با این حال، هر عصری، مسائل خاص خود را پیش رو دارد. انسان امروز - چه در جوامع صنعتی پیشرفته و چه در جوامع توسعه نیافته - با پدیده‌های جدید یا دست کم با پدیده‌هایی که در گذشته ابعاد آن تا این حد گسترده نشده بود، روبرو است. فاصله میان کشورهای شمال و جنوب، روزبه‌روز افزایش می‌یابد، بحران در سرپای نظام اقتصادی اجتماعی

تمامی کشورها - به ویژه جنوب - ریشه‌داونده است، فقر، دامن تعداد زیادی را می‌گیرد، پیشرفت بشر در تعارض با طبیعت قرار گرفته و آثار خود را به صورت آلودگی روز افزون محیط زیست، نازک شدن لایه اوزون و... بر جای نهاده است. ارتباطات با سرعتی شگفت آور رشد یافته و دیگر حریم خصوصی برای ملتها و جوامع باقی نگذاشته است، مرزهای اخلاقی فروریخته است و...

اینک، در پس غباری که از تغییر سریع اوضاع و مناسبات به پا خاسته است، کشورهای جنوب خود را با موجی از مشکلات روبرو می‌بینند. و در این حال، بن بست ایدئولوژیها و نظامهای اجتماعی، آنها را یا به سوی تسلیم و وانهادن سوق می‌دهد و یا به نفی واقعیتها و مطلق ساختن آرمانها و ارزشها. اما هم چنان - دست کم به صورت نظری - توسعه آرمان و رویای کشورها و مردم جنوب است. دستیابی به جامعه‌ای ایده آل و آرمائی، رویای پابرجای جوامع انسانی است. تفاوت یک دوره با دوره‌ای دیگر، تعریف توسعه و چگونگی دستیابی به توسعه است. معمولاً در هر دهه، با اتکا به تجربیات عملی و دانش نظری، تصویری مشخص از توسعه شکل می‌گیرد. در یک دهه، توسعه با معیارهای اقتصادی تعریف می‌شود و در دهه‌ای دیگر، ابعاد اجتماعی و انسانی آن مورد توجه قرار می‌گیرد. گاه، توسعه به امری

ایدئولوژیک بدل می‌شود و گاه، یک پدیده ناب علمی انگاشته می‌شود که فارغ از ارزش گذاریهای اخلاقی و ایدئولوژیک است.

در تمامی احوال، نفس توسعه، جدا از چگونگی نمود آن مورد توجه بوده است. نکته‌ای که در دهه‌های گذشته، به خصیصه تفکر توسعه تبدیل شده بود، بینش تک سبب بینانه‌ای (Reductionism) است که توسعه را در یک بعد خلاصه می‌کند و راه نیل به آن را نیز یگانه و واحد می‌انگارد. هنوز هم این باور در بسیاری از اندیشمندان و کارشناسان پیدامی‌شود که توسعه را منوط به تغییر این یا آن عامل می‌دانند. چه آنهایی که توسعه را موقوف به تغییرات سیاسی می‌پندارند و چه آنها که متعقدند توسعه حاصل دگرگونی متغیرهای اقتصادی است و... در این گروه جای می‌گیرند. ناکامی بسیاری از کشورهای توسعه نیافته در طول این چند دهه، حکایت از ناکافی بودن این طرز تلقی دارد. می‌توان جهان را تنها از یک دریچه نگریست، اما از این چشم انداز تنگ و محدود، تمام منظر به دید نمی‌آید.

سودایی بیش نیست اگر توسعه را ساخته و پرداخته یک عامل بدانیم. پیچیدگی فرآیند توسعه، بینشی همه جانبه را طلب می‌کند. بینشی که ضمن توجه به ابعاد اقتصادی توسعه، به بنیانهای فرهنگی لازم آن نیز نظر کند. در



این نگاه، توسعه نیافتگی تنها حاصل این یا آن پدیده خاص نیست. توسعه نیافتگی تنها به بارآمده از ناکافی بودن منابع طبیعی یا استعداد سیاسی یا کمبود سرمایه و... نیست؛ بلکه ابر و باد و مه و خورشید و فلک در پیداری توسعه نیافتگی، دست در کارند.

جامعه‌ای که در پی توسعه است نباید تنها به تغییر یک عامل دل خوش کند. توسعه در جامعه‌ای روی می‌دهد که نهاد‌های اجتماعی و فرهنگی آن ظرفیت توسعه پذیری داشته باشند. و زمانی جامعه «توسعه پذیر» است که تمام جامعه هم‌گرایش و تمایل به سوی تحول و توسعه داشته باشند و هم اراده تحقق این‌گرایش را؛ لذا توسعه روی نمی‌دهد مگر آن که به شکل یک باور ملی در بینش عمومی جامعه درآید و گرم و اراده ملی معطوف به آن باشد.

از آنجا که توسعه صورت فرهنگ به خود می‌گیرد، یعنی هم به امری فرهنگی بدل می‌گردد و هم بر زمینه‌های فرهنگی استوار می‌شود. فرهنگی که دارای قبول عام باشد و ضمن تأمین توجه جامعه به توسعه بتواند اراده ملی برای نیل به آن را بسیج کرده کلیه عوامل و ملزومات مورد نیاز خود را به کار گیرد.

از دیر باز - دست کم از زمان ماکس وبر جامعه‌شناس آلمانی - نقش عوامل فرهنگی در

توسعه نادیده گرفته نشده است، اما در بحث‌های جدی این حوزه فکری بعد از جنگ جهانی دوم، به فرهنگ، توجهی درخور نمی‌شد. هنوز هم، مقولات فرهنگی توسعه، در نقش نیروی انسانی متخصص و آموزش، خلاصه می‌شود. اما نسبت بسیاری از عناصر فرهنگی با توسعه، مبهم است.

**«فرهنگ توسعه»** با این اعتقاد و با تشخیص، خلاء فکری پا به میدان گذاشته است. این ادعای گزاف را نداریم که پاسخگوی این نیاز فکری هستیم، اما می‌کوشیم با امکاناتی که داریم، بحث توسعه را از زوایای مختلف آن طرح کنیم. هدف کلی این نشریه، انتشار مباحثی در حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی توسعه است. در حوزه فرهنگی، عواملی چون ایدئولوژی، دین، علم، سنت، تجدد، باورها و اعتقادات، روحیه و طرز تلقی‌ها و... مورد نظرند. حوزه اجتماعی موضوعاتی نظیر قشریندی اجتماعی، شهرنشینی، مهاجرت، جمعیت، بوروکراسی، جنبش‌های اجتماعی و... را در برمی‌گیرد. پدیده‌هایی چون خصوصی‌سازی، آزادسازی، مشکلات تأمین سرمایه، وام، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، اقتصاد جهانی، تجارت و... در قلمرو موضوعات اقتصادی قرار می‌گیرد و نهایتاً در حوزه سیاسی، توسعه از

زاویه ساخت سیاسی، گروه‌های فشار، فرهنگ سیاسی، مشارکت، تشکلهای سیاسی، دموکراسی و... بررسی می‌شود. بدیهی است که موضوعات هر حوزه، تنها به پدیده‌های برشمرده منحصر نمی‌شود.

اعتقاد داریم که شناخت درست، از درون مباحثه و تبادل افکار به دست می‌آید. به همین دلیل می‌کوشیم آرا و اندیشه‌های مختلف را در برابر هم قرار دهیم، گفتگو و تعاطی افکار را میان اندیشه‌های گوناگون ایجاد کنیم تا سره و ناسره هر اندیشه و نظری مشخص شود. بی آن که از اندیشه، نظر و یا گرایشی خاص جانبداری کنیم، از هر نوشته‌ای که در چارچوب موضوعات نشریه باشد، استقبال می‌کنیم. گرایش ما به ارائه مباحث بنیادین توسعه در سطح نظری است. در عین حال، طرح مباحث بسیار تخصصی هر حوزه را به دیگران وامی‌گذاریم. در انتخاب مقالات؛ معیار ما جنبه تحلیلی و جاذبه عام نوشته‌ها برای کلیه دست‌اندرکاران و اندیشمندان توسعه و دانشجویان رشته‌های مربوطه است.

راه مقصد دراز است و ما نوسفران این راهیم؛ شاید تا شکل مطلوب فاصله‌ای طولانی داشته باشیم، اما دستیابی به این هدف را در سرداریم و هر دستی را که به یاری ما آید، به گرمی می‌فشاریم.